

Examining the structure and content of the social sonnet

From the constitutional era to the present era

Hasan shahriyari¹

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Khwarazmi University of Tehran,
Tehran, Iran

Abstract

After the formation of the constitutional revolution, poetry entered the social arena more and more, and poets brought political-social issues and problems to the ears of the people through poetry. Therefore, although the social ghazal is not a new literary form and a significant part of it can be seen in the works of the past poets of Persian literature (Hafiz, Saadi, etc.), but without a doubt, the point of its emergence and relative evolution should be seen in He knew two contemporary decades, from the constitutional era onwards. The content of this type of sonnet is acute social issues. Freedom, suicide, AIDS, murder, poverty, escape, apostasy, addiction, etc. are among the themes of social poetry. Despite the progress it has made in the past three decades, especially in the last decade, the social lyric has never been analyzed and accurately identified, and no one has specialized in examining the content and structure of this poetic form. The general structure of the current research, most of the themes, themes and content of the poem, the thought and culture of the poet, especially the plan of social issues in their sonnets, and in fact the way of emergence and strong presence of the social sonnet, its position as a form of poetry from the beginning to today have been the main goal. . The method of selecting the sonnets is mostly based on the works, which are written in terms of spiritual structure, in accordance with the thoughts and social ideals of the people.

Keywords: Social sonnet, constitutional revolution, themes, current era.

¹ Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

بررسی ساختار و محتوای غزل اجتماعی

از عصر مشروطه تا عصر حاضر

حسن شهریاری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

چکیده

پس از شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شعر بیش از پیش به عرصه اجتماع گام نهاد و شاعران مسائل و معضلات سیاسی - اجتماعی را به زبان شعر به گوش مردم رساندند. بنابراین غزل اجتماعی اگر چه گونه ادبی تازه‌ای نیست و می‌توان بخش قابل توجهی از آن را در آثار شاعران گذشته ادبیات فارسی حافظ، سعدی و ... نیز مشاهده کرد، اما بی تردید باید نقطه ظهور و تکامل نسبی آن را در دو دهه معاصر، از عهد مشروطه به بعد دانست. محتوای این نوع غزل، مسائل حاد اجتماعی است. آزادی، خودکشی، ایدز، قتل، فقر، فرار، دین‌گریزی، اعتیاد و ... از درونمایه‌های غزل اجتماعی به شمار می‌روند. غزل اجتماعی با وجود پیشرفت‌هایی که در سه دهه گذشته و به خصوص دهه اخیر داشته است هیچ گاه مورد نقد و تحلیل و شناسایی دقیق قرار نگرفته و هیچ کس به طور تخصصی به بررسی محتوا و ساختار این قالب شعری نپرداخته است. ساختار کلی پژوهش حاضر بیشتر درونمایه‌ها، مضامین و محتوای شعر، فکر و فرهنگ شاعر به‌ویژه طرح مباحث اجتماعی در غزل آنها و درواقع نحوه پیدایش و حضور پررنگ غزل اجتماعی، جایگاه آن به‌عنوان یک قالب شعری از آغاز تا امروز هدف اصلی بوده‌اند. شیوه انتخاب غزل‌ها بیشتر بر مبنای آثاری صورت گرفته است، که از نظر ساختار معنوی، مطابق با اندیشه و آرمان‌های اجتماعی مردم سروده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: غزل اجتماعی، انقلاب مشروطه، مضامین، عصر حاضر.

¹ Email: Hasan69shahryari96@gmail.com

ادبیات هر دوره نشان دهنده روحیات و فراز و نشیب‌های اجتماعی آن دوره بوده و همراه با تحولات اجتماعی در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند و معنی و مفهوم خاص خود را پیدا می‌کند، به‌طوری که اوضاع اجتماعی هر دوره را می‌توان از ادبیات آن دوره شناخت و انعکاس آن را دریافت. عصر حاضر، از نظر شعر، یکی از دوران درخشان تاریخ ادبیات ایران است. زیرا در هیچ عصری در یک زمان این همه شاعر توانا و قدرتمند وجود نداشته‌اند.

از آنجا که غزل در طی بیشترین ادوار شعر فارسی، متداول‌ترین و محوری‌ترین قالب شاعران فارسی زبان بوده است، می‌توان گفت که شعر حتی در حوزه‌های عاشقانه و عارفانه نیز با اجتماع درگیر بوده است.

مباحث اجتماعی متعلق به دوره یا زمان خاصی نیست (گرچه اشتباه نشود اوج و شکل‌گیری این مباحث در قالب غزل مربوط به دوره مشروطه است)، اهمیت آن باعث شده که شاعران در تمامی ادوار از فردوسی، مولوی، ناصرخسرو و... تا شاعران جوان عصر حاضر، انعکاس محیط اجتماعی و جامعه خودشان را که به‌عنوان یک نماد یا نشانه است با دقت و همت تام و با زبان شعری بیان کنند و بازتاب این انعکاس را بصورت دست آوردهای فکری و اخلاقی و تربیتی جامعه تقدیم مردم روزگار خود کنند؛ و هدفشان هم چیزی جز ارتقای افکار و اذان عمومی، بیدار و هوشیار کردن مردم، سوق دادن توجه آنها به وضع حاکم و موجود جامعه و آشنایی با هنجارهای نامرسوم و... است.

با تقسیم بندی‌های دوران شعر فارسی، دقیقاً همراه با شکل ویژه‌ای که حکومت بر رعایای خود داشت، غزل هم شیوه خاصی را برای خودش در نظر گرفته است که موضوع اصلی آن، بیان عواطف، احساسات، ذکر زیبایی و کمال معشوق، شکوه از روزگار، مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت، و در یک کلام عشق و عرفان است. غزل در محتوا و مضمون به انواع عاشقانه، حماسی، عارفانه، سیاسی، اجتماعی و... تقسیم می‌شود. از دوره مشروطه به این سو، به ویژه پس از انقلاب اسلامی در ساختار بیرونی و درونی غزل، دگرگونی‌ها و نوآوری‌هایی پدید می‌آید و به‌خاطر تحولات سیاسی و اجتماعی شاهد شکل‌گیری «غزل اجتماعی» هستیم. محتوای این نوع غزل، مسائل حاد اجتماعی است. آزادی، خودکشی، ایدز، قتل، فقر، فرار، دین‌گریزی، اعتیاد و... از درونمایه‌های غزل اجتماعی به شمار می‌روند. عارف قزوینی، فرخی یزدی، هوشنگ ابتهاج، احد ده بزرگی، محمد خلیل جمالی و... از سرایندگان غزل اجتماعی قبل و پس از انقلاب هستند.

«هر شعر اجتماعی می‌تواند سیاسی هم باشد و هر شعر سیاسی می‌تواند در حوزه روشنفکری قرار گیرد. اما به‌هرحال باید دید که تقسیم بندی‌ها تا چه حد به نفع شعر است. هر شاعری ممکن است هم شعر اجتماعی و هم شعر سیاسی داشته باشد.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۹)

در میان قالب‌های متنوع شعر سنتی هنوز غزل زنده‌ترین و پویاترین است و حتی با وجود گونه‌های مختلف شعر آزاد که امروزه باب شده است، غزل همچنان در عرصه شعر، میدان داری می‌کند و روز به‌روز بر تعداد مخاطبان خود می‌افزاید. عمده‌ترین دلایل این حضور پررنگ از یک سو، وجود شاعران بزرگی مانند مولوی، سعدی و حافظ است که کاخ غزل را مستحکم بنا کردند و از سویی نیز خود غزل، آن چنان با ذوق و ضمیر ما ایرانیان هماهنگ گردیده است که هیچ قالب و گونه شعری دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد و شاید از دلایل دیگر ماندگاری غزل، نگاه اجتماعی و خاستگاه شخصی آن است.

۲. بحث و بررسی

در دوران مشروطه، غزل در نقش يك مصلح اجتماعی و سیاسی، شمشیر زبان سرخ خویش را علیه استبداد از نیام روشنگری و آزادی خواهی برمی کشد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدس همچنان که شاهد بودیم غزل مانند يك رزمنده، لباس رزم به تن می کند و برای دفاع از آب و خاک و ناموس این ملت به جبهه می رود، و اما امروز، رسالت غزل در شرایط حاضر، عدالت گستری و مهرورزی است. اگر به سیر تکوینی غزل از مقطع تاریخی مشروطه تا به امروز نگاه کنیم، خواهیم دید که غزل به هزار و يك دلیل از ذات فطری و جوهره اصلی خویش دور مانده است! در دوره مشروطه به خاطر تحولات سیاسی و اجتماعی شاهد شکل گیری «غزل اجتماعی» هستیم. یعنی در این دوران، غزل در هیئت يك جامعه شناس ظاهر می شود که بیانیه های اجتماعی آمیخته با شعار صادر می کند. شاخص ترین چهره این نوع از غزل «فرخی یزدی» شاعر آزادی خواه زبان بریده است.

آن زمان که بنهدم سربه پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می دوم به پای سر، در قفقای آزادی
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۷۶)

غزل هر چند عمیق ترین، بلندترین و اساسی ترین عواطف و احساسات انسانی را در خود گنجانده است، اما به دلیل کوتاه بودن، بستری مناسب برای طرح ابعاد و زوایای گوناگون اندیشه انسانی نیست. همین امر باعث شده است که شاعران به قالب های دیگر - به ویژه مثنوی - برای توضیح و بسط اندیشه خود روی آورند.

۲-۱. نگرشی بر کیفیت غزل اجتماعی از عهد مشروطه تا ۱۳۵۷

همزمان با روی کار آمدن حکومت قاجاریه، در کشورهای اروپائی تحولات سیاسی، صنعتی و جنبش های مردمی بوجود آمد که باعث نیرومندی بعضی از آنها شد؛ حکومت های اروپائی به صورت دستگاه های عظیم که تاریخ جهان نظیرش را ندیده بود ظاهر شدند و در نفوذ بر کشورهای آفریقا و آسیا با یکدیگر به رقابت برخاستند. در این اوضاع و ایام، امپراتوری های مهم همه رو به زوال بود و ضعف سلاطین آن کشورها - از جمله قاجار - در قرن نوزدهم مداخله اروپائیان را آسان ساخت. ایران از نظر داخلی نیز دچار رقابت های حکومت های خودکامه بود که از نشر خرافات و فقر مردم به نفع حکمرانی خود استفاده می کنند. تأثیر این تحولات بر ادبیات و خاصه غزل این دوره «که با توجه به نیازهای درونی و آرمان های قشر توده و غلب فقیر و کم درآمد جامعه شکل گرفته بود» به خوبی آشکار است.

در این عرصه ادبیات نیز به تبع تغییرات و تحولات سیاسی و اجتماعی وارد مرحله تازه ای می شود که موجب بروز نهضتی در ایران شد که هم ضد استبدادی و هم ضد استعماری بود؛ و در نهایت و غایت به گسترش دگرگونی های وسیع ادبیات به ویژه شعر به اصطلاح سیاسی - اجتماعی می انجامد و پس از دوره بازگشت، عصر بیداری یعنی دوره انقلاب مشروطیت همگام با رایحه نسبی آزادی و عدالت اجتماعی در سایه قانون اساسی فرا می رسد. انقلابی که به ثمر رسیدن آن بی تردید مرهون حمایت و همت بی دریغ و هزینه های گران باری است که متجددان و آزادی خواهان از يك طرف و روحانیون مبارز از سوی دیگر پرداخته بودند.

این آزادی خواهان که نهضت را راه اندازی و هدایت می کردند نوگرا نامیده می شدند. نوگرایان با انتقاد از نظام موجود و فعلی ایران و پیشنهادات اصلاحی و جدید خود در ادبیات فارسی فصلی نوین پدید آوردند و اینچنین برای بار نخست عبارت «ادبیات اجتماعی - سیاسی» در فرهنگ ایران دارای مفهوم گردید.

صرف نظر از کتاب‌های سیاسی و انقلابی گذشته، منبع دیگری که در آماده‌سازی و بسیج مردم ایفای نقش می‌کرد، مطبوعات و روزنامه‌ها بودند مطبوعات که مهم‌ترین رکن تبلیغاتی را تشکیل می‌داد، سلاح برندهٔ مشروطیت بود. مطبوعات ملی خارج از کشور که توسط آزادی خواهان و مشروطه خواهان منتشر می‌شد نه تنها منبع اصلی خبرهای داخلی و خارجی برای خوانندگان شهرستان‌ها بود بلکه منبع عقاید و مباحث سیاسی و اجتماعی برای مردم و آزادی خواهان کشور نیز به حساب می‌آمد.

نهضت مشروطه یک جهش فکری و جنبش اجتماعی در اندیشه‌ها و افکار سخنوران بوجود آورد رواج افکار عدالت جوئی و برابری حقوق اجتماعی در توده‌های مختلف مردم، اندیشه آنها را به سوی یک تحوّل اجتماعی سوق داد. تأثیر این نهضت در ادبیات ما چنان عمیق بود که به شعر دورهٔ مشروطه سبک و شیوه خاصی بخشید، به طوری که می‌توان ادبیات این دوره را شیوه‌ای نو و مکتبی تازه به شمار آورد و آن را پس از سبک خراسانی و عراقی و هندی و دورهٔ بازگشت ادبی فصل پنجم و فصل تازه‌ای از تاریخ تحوّل شعر فارسی برشمرد. «در بررسی غزل اجتماعی دوران اخیر، مرزبندی و تقسیم ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت ضروری می‌نماید که آن ادوار عبارت است از:

الف- دورهٔ قبل از مشروطیت

ب- دورهٔ مشروطیت

ج- عصر رضاشاهی (۱۳۲۰-۱۲۹۹)

د- از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ه- از کودتای ۱۳۳۲ تا حدود ۱۳۴۰

و- از حدود ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹

ز- از سال ۱۳۴۹ (اوج‌گیری مبارزه مسلحانه) تا ۱۳۵۷» (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

شاعران با زبانی سلیس و بی‌پیرایه، و با بیانی گرم و گیرا به تجربه‌های جدی و درخور تأملی در این قالب دست می‌زنند و اگر چه هرگز موفق نمی‌شوند هنر خود را از سایه تأثیر شعر پیشینیان به ویژه غزل دوره عراقی خارج کنند، اما تا حد بسیار زیادی موفق به در افکندن طرحی نو، در ساختار غزل فارسی می‌شوند. جسارت شاعران در استفاده از واژه‌هایی که در فرهنگ جامعه و سیاست معاصر، توانسته بودند جایگاهی برای خود بدست آورند نیز قابل تأمل و ستایش است: آزادی، استقلال، جمهوری، عدالت، وطن‌پرستی، تجددخواهی، اصلاح طلبی و... به صورت‌های مختلف در شعر شاعران این دوره نمود می‌یابد.

در این دوره غزل و دیگر انواع شعر و ادبیات وارد مرحله و تجربه تازه‌ای می‌شود؛ مرحله‌ای که از يك سو به درك و شناخت فساد و تبانی عوامل طراز اول نظام، و نیز کارشکنی‌های کارفرمایان و بندگان منجر می‌شود، و از طرف دیگر با ترویج نوعی امید و آرمان بالقوة مردمی، به یاری قشر آسیب‌پذیر و محروم جامعه، یعنی طبقه توده و خاصه کارگران و کشاورزان می‌شتابد.

عید است و مبارکت است و فیروز	ای کارگر! این خجسته نوروز
این نکته، ولی بدار در گـوش	زین شاعر «انقلاب آموـز»:
این عید نه عید کارگـرهاست	ای قوم کشیده رنج و دلسوز

هر روز که يك غنـی بمیرد فیروز و مبارک است آن روز
گر جمله اغنیـا بمیرند گردد همه روز، عید نوروز
(عشقی، ۱۳۷۳: ۲۳۱)

شاعران نامدار مشروطه مثل: ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعرا بهار، ابوالقاسم عارف قزوینی، سیداشرف الدین گیلانی، علی اکبر دهخدا و فرخی که با زبانی ساده نزدیک به زبان مردم در موضوعات اجتماعی سخن سرایی می‌کنند.

پس از خوابیدن سرو صدای مشروطیت و تغییر حکومت، شعر دوره مشروطه به شعر نو تبدیل شد و جریانات مهمی را در پی داشت: افکار نوی شاعران و نویسندگان با افکار سنتی شاعران گذشته تلفیق شد؛ و این افکار فقط محدود به بیان عشق و عرفان نیست بلکه به مسائل امروز و وصف‌های جدید هم می‌پردازد. پیامد دیگر جریان تغییر سبک اینست که از همه جدی‌تر نیما یوشیج بدان پرداخت و شعر را در هر سه سطح زبان، فکر و ادبیات دچار تحوّل بنیادی کرده و از شعر سنتی متمایز کرده است.

زبان و طرز بیان شاعران در دوره ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰، و هم ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹، روند رو به رشد و بالنده‌ای را طی می‌کند. شاعران در این دوران عمق و غنای خاص و درخور تأملی به آثار خویش می‌بخشند. با توجه به رشد و توسعه نسبی فضای فرهنگی جامعه و تا حدی بالا رفتن سطح سواد مردم بعد از انقلاب مشروطه، و نیز انتشار روزنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و جنگ‌های ادبی و دفترهای شعر، سطح توقع شاعران و مخاطبان به طور متقابل از هم بالا می‌رود. شاعران دیگر درصدد نیستند که با همان زبان و بیان ساده و بی‌پیرایه، که از حد و سطح مردم اغلب بی‌سواد و کم سواد عهد مشروطه فراتر نمی‌رفت، شعر بسرایند.

در نخستین سال‌های دهه پنجاه، شعر و غزل دوباره به سمت صریح‌گویی توأم با جسارت و جرأت شاعران یکی دو دهه نخست عهد مشروطه باز می‌گردد. درون مایه‌های تازه شعر این دوره را می‌توان به ستایش قهرمانان مبارزه مسلحانه، وصف شکنجه‌ها و زندان‌ها، در هم کوبیدن عوامل یأس و ناامیدی که در دوره قبل بود، تقسیم بندی کرد. عناصر سازنده تصاویر و ایماژهای شعری این دوره بیشتر از دریا، موج، صخره، بیشه، ارغوان، شقایق، ستاره قرمز، توفان، تنگ و... مایه می‌گیرد؛ از انفجار و در هم شکستن. در ساختار اندیشه غزل سرایان این دوره، شب نماد نمای بیرونی جامعه است و نیز نماد سیاه‌کاری و خفقان و اختناق حاکم بر فضای درونی جامعه.

جهان ز تیرگی شب بشوی چون خورشید اگر به چشمه نوشین بامداد رسی
(شهریار، ۱۳۷۲: ۲۰۷)

با فروغ روز هم از بال‌ها نتوان سترد گرد اندوهی که شب می‌ریزد از مهتاب‌ها
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۴)

۲-۲. بررسی اجمالی روند و روان غزل اجتماعی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰

ظهور و پیروزی انقلاب، استقرار نظام جمهوری اسلامی، وقوع جنگ تحمیلی، رخدادهای سیاسی اجتماعی اوایل و اواسط دهه ۶۰ و... به عنوان مهم‌ترین تکانه‌های این دوره از تاریخ کشور ما هستند که، سبب دگرگونی‌هایی در ساختارها و هنجارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روحی، فکری، فرهنگی و هنری جامعه شدند. در پی این دگرگونی‌ها، ساختارها و هنجارهای ادبی نیز در معرض

تحولاتی از حیث فرم، محتوا، نگرش زیباشناسی و ... قرار گرفتند. «در تقسیم بندی ادوار شعر معاصر، شعر پس از انقلاب را از جهت مؤلفه‌ای تاریخی و محتوایی به چهار دوره تقسیم می‌کنیم:

الف: از ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب) تا ۱۳۵۹ (آغاز جنگ تحمیلی)

ب: از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ (پذیرش و امضای قطعنامه و پایان جنگ)

ج: از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ (آغاز جریان موسوم به دوم خرداد در فضای کلی و عمومی سیاست و جامعه)

د: از ۱۳۷۶ تا کنون» (مظفری ساوجی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

طی سال‌های اولیه انقلاب و جنگ، شعر بازتاب روح جمعی و انعکاس رخداد‌های اجتماعی - سیاسی بود و نیز آن چه در نیمه اول سال‌های سیاه دهه پنجاه بر مردم و جامعه روا می‌گذرد. بسیاری از آثار منتشره آن دوران، متأثر از شرایط حاد جامعه، غالباً بافت و بیانی گزارشگونه و شعار زده داشتند، به نحوی که فرم و ساختار آنها تحت الشعاع محتوا قرار می‌گرفت:

شیر مردا به تودر بیشه آهن چه گذشت	بر تو در حجم شب دشنه و دشمن چه گذشت
پشت آن پنجره منفعل از تابش ماه	بر تو ای اختر پاک شب میهن چه گذشت

(صالحی، ۱۳۷۴: ۱۵۵)

در پرتو آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، گونه‌ای امان و امید و آزادی، نوید روزگاری گرم و روشن را در دل شاعر زنده می‌کند. در دوره بعد، که با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود، صداها و چهره‌های تازه‌ای در زمان و فضای جامعه و جنگ که سرشار از رنگ و بوی ایثار، رشادت و شهادت و به طور کلی ایمان به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلام و انقلاب است، ظهور می‌کنند:

سینه دشتها را نوردید، همت گرم رهواری ما	پای تا پای با ما سفر کرد آفتاب طرفداری ما
بی‌هراس از تب زردطوفان درمسیر شرف حفظ کردست	سرخ گونه لاله‌ها را، خون گرم نگه داری ما

(کاکایی، ۱۳۷۵: ۳۳)

در پاره‌ای موارد، ساختار زبان و بیان شعر به ویژه غزل این دوره به تبع حال و هوای حماسی جنگ و پاسداری از ارزش‌های اسلام و انقلاب، به گونه‌ای زبان حماسی نزدیک می‌شود:

آغاز شد حماسه بی انتهای ما	پیچید در زمانه طنین صدای ما
آنک نگاه کن که زخون نقش بسته است	بر اوج قله های خطر جای پای ما

(امین پور، ۱۳۷۴: ۳۹)

در دوره بعد که پایان یافتن جنگ از سال ۱۳۶۷ آغاز می‌شود، نوعی محتوای متعهدانه اجتماعی - مردمی، روند و روان غزل را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند که مبتنی بر اعتراض و بیداری در مقابل آنچه شاعران آن را به توطئه‌ها و تبانی‌های عناصر فاسد و اغلب متظاهر انقلاب تعبیر می‌کنند است. بازتاب اصلی این جریان را، در سال‌های پس از جنگ نیز می‌توان آشکارا در آثار شاعرانی چون: هوشنگ

ابتهاج، سیمین بهبهانی، نادر نادرپور، سیاوش کسرای، منوچهر آتشی، فریدون مشیری، حمید مصدق، حسین منزوی، محمدعلی بهمنی و ... مشاهده کرد.

۳. ویژگی‌های غزل اجتماعی قبل از انقلاب

به دشواری می‌توان در غزل اجتماعی معاصر خصوصیتی را یافت که در غزل گذشته از آن نمونه و نشانه‌ای یافت نشود. تنها بسامد بالا و غلبه و ویژگی‌هاست که غزل اجتماعی معاصر را از غزل دیروز جدا می‌کند. برای تحلیل بهتر و دقیق‌تر غزل عصر انقلاب و به طور خاص غزل پایداری، تجزیه و تحلیل ویژگی‌های غزل اجتماعی قبل از انقلاب لازم است از بارزترین خصوصیات غزل قبل از انقلاب و ویژگی‌های زیر را نام برد:

۳-۱. ویژگی‌های محتوایی و درونی

غزل اجتماعی همچون عرصه‌های دیگر شعری مانند چهارپاره، نوسروده‌ها، مثنوی‌ها، رباعی‌ها و عرصه‌های نثر به ویژه رمان‌ها و نمایشنامه‌ها سرشار از فضاهای سطحی و حتی بیان بی‌پرده مسائل جنسی بود.

یأس و بدبینی شدید روحی

فضای تاریک و خفقان آلود رژیم ستم‌شاهی، سرکوب حرکت‌ها و نهضت‌های سیاسی و مبارزاتی، زندان و شکنجه وحشتناک ساواک، بریدن و ناامیدی از مردم و در کنار آن نفوذ و رخنه فلسفه کافکا، آلبرکامو، سال بلو و ... در میان نسل روشنفکر و شاعران جوان تازه کار سروده‌های قبل از انقلاب اسلامی را آکنده از یأس و بدبینی کرده بود. استفاده مکرر از کلمه‌هایی چون اسیر، دیوار، زندان، زمستان و ... گواه این تفکرات است.

تحقیر، تمسخر و گاه توهین به ارزش‌ها و نمادهای دینی و مذهبی

سروده‌های توهین آمیز، نه تنها در حوزه غزل اجتماعی که در دیگر حوزه‌ها- به ویژه نو سروده‌های این دوره- نیز به چشم می‌خورد و فقط خاص غزل اجتماعی نیست. در اشعار مهدی اخوان ثالث، نادر نادرپور، احمد شاملو و نصرت رحمانی مصادیق نمونه‌ای از این گونه سرودن را می‌توان دید.

مرگ ستایی و آرزوی مرگ

بازتاب اندیشه پوچ‌گرایی در میان نویسندگان و شاعران بعد از مشروطه را در قالب خودکشی به روشنی می‌توان دید. تقی رفعت و صادق هدایت دست به خودکشی زدند و چند تن از شاعران در زندان و بیرون از آن اقدام به خودکشی می‌کنند. اگر این آرزوی مرگ شاعران و نویسندگان مشروطه را با آرزوی مرگ به عنوان شهادت در اسلام مقایسه کنیم، تفاوت عمیق فکری و روحی شاعران این دوره را با شاعران قبل و بعد از خود در خواهیم یافت.

شکوه از زمانه و مردم

شاعران مشروطه، معترض، تندخو، بدبین و حساس‌اند. این ویژگی را در سروده‌های شاعران دهه ۳۰ تا ۵۰ نیز می‌بینیم. جامعه آشوب زده و در فقر فرو رفته که زیر سلطه حاکمیت نظام استبدادی است و ریاکاری‌های پنهان، شاعر مسئول را به عکس‌العمل وا می‌دارد. اولین نمایی که از آن فضا می‌شود تجسم کرد، یأس سربازی و ناامیدی شاعر است و نمای دیگر، تحقیر مردم و ناسزا گفتن به

آن‌ها است. شاعران در سال‌های ۳۰ تا ۵۰ از بیان نمادین و رمزگونه- به دلیل خفقان و اختناق- در اشعارشان استفاده می‌کردند. پیشتر نیز این شیوه را می‌شود در دیوان پروین اعتصامی جست و جو کرد.

۳-۲. ویژگی‌های ساختاری و بیرونی

از نظر ساختار و قالب، حادثه چندان مهمی در غزل اجتماعی رخ نداد؛ جز استفاده از وزن‌های بلند، تجربه‌هایی در بهره‌گیری از واژه‌های جدید و بررسی کلی وزن برای فهم بهتر و درون مایه شعر، ویژگی‌های شاخص دیگری را در غزل این دوره شاهد نیستیم.

۴. بررسی ویژگی‌های غزل اجتماعی بعد از انقلاب

غزل اجتماعی جدای از هویت و ساختار، از نظر درونمایه و محتوا نیز قابل تأمل و بررسی است و بیشتر به بیان دردها، مشکلات و نابسامانی‌های جامعه می‌پردازد. شاعران هر سه نسل به بیان این مسائل در قالب غزل پرداخته‌اند. بیشترین غزل اجتماعی از بین شاعران نسل دوم متعلق به شاعری جوان بنام پروانه نجاتی است. او در مجموعه شعر «زیر پوست شهر» که در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است ۲۰ غزل سروده که ۱۷ عنوان از این تعداد، غزل اجتماعی است. عناوین ۱۰ غزل اول کتاب اینها هستند: پارتی، فلش بک، ایدز(۱)، خودفروشی، اعتیاد، فقر، ایدز(۲)، جنایت، فرار و دین‌گریزی.

دیروز هم کلاسی من قرص خورده بود	از پانزده بهار فقط رنج برده بود
ده سال پیش پدرش در شبی سیاه	در زیر چرخ وحشی تقلید مرده بود
یک سال بعد مادرش از فقر و بی‌کسی	او را به دست عمهٔ پیرش سپرده بود
می‌خواست زندگی کن‌داین هم گناه نیست	رنج گرسنگی جگرش را فشرده بود
کنج کتاب و دفتر خود «قلب» می‌کشید	هر زنگ سی هزاردل خون شمرده بود
یک هفته پیش گفت غرورش شکسته است	زیرا «ابوذر»ش به کسی دل سپرده بود...

(نجاتی، ۱۳۸۷: ۲۳)

از دیگر مفاهیم اصلی غزل‌های اجتماعی بیان اعتراض است. اصلی‌ترین معانی اعتراض را می‌توان در موارد زیر جست و جو کرد: اعتراض به زندگی و روزگار، اعتراض به یاران ناموافق و ناسازگار، اعتراض به فراموش شدن ارزش‌ها و جایگزینی بی‌بند و باری‌ها و فساد به جای آنها، اعتراض به فراموش شدن شاعر و غریب واقع شدن او و ...

یکی از مواردی که در غزل شاعران در محدودهٔ زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ قابل بررسی است معانی و مفاهیمی است که بعد از انقلاب در اشعار آنان راه یافته است. در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی ایران بسیاری از این معانی از جمله عدالت، آزادی، مبارزه، استقلال و دیگر مفاهیمی از این قبیل به اشعاری که توسط شاعران انقلابی سروده می‌شد، تشخص معنایی خاصی بخشید و در این بین سهم غزل بیش از سایر قالب‌های شعری بود؛ و عده‌ای از شاعران در این قالب به سرودن این مفاهیم پرداخته و جریانی در غزل به وجود آوردند که از آن به غزل اجتماعی با گرایش انقلاب یاد شده است.

۴-۱. ویژگی زبانی غزل اجتماعی پس از انقلاب

۴-۱-۱. گستره واژگان

هجوم گسترده واژگان باعث شد تا نوآوری‌های همه جانبه‌ای در حوزه زبان ایجاد شود و در نتیجه در تعدادی از این کلمه‌ها کارکردهای جدیدی ایجاد شود و بسیاری از واژگان مرده و متروک نیز دوباره احیاء شدند. در این دوره شاعران زبان گرای اجازه ورود واژگانی را به غزل اجتماعی دادند که بسیاری از آنها تا قبل از انقلاب یا به هیچ وجه حضور نداشته و یا حضوری کم رنگ داشته‌اند.

مهم‌ترین این واژگان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

واژگان و اصطلاحات جنگ، نام مناطق جنگی، واژگان احیا شده جنگ‌های قدیم، واژگان عاشورایی.

۴-۱-۲. تتابع اضافات

این نوع ساختاری به اندازه‌ای در غزل اجتماعی رایج است که همه شاعران غزل سرای به آوردن ترکیب‌های اضافی پشت سر هم علاقمندند.

ای حرمت شکسته فقر سیاه من ارزانی تو می‌کنم این نان خورشت را
(حسن لی، ۱۳۸۳: ۷۱)

۴-۱-۳. تکرار

تکرار نیز مانند تتابع اضافات از ویژگی‌های بسیار مهم و جدانشدنی ساختار غزل اجتماعی است که در تمامی اشعار شاعران یا اکثر آنها دیده می‌شود.

راست بودم راست بودم راست بودم راستی در نگاه زندگانی اعتباری داشتم
(همان: ۶۶)

۴-۱-۴. شروع ناگهانی غزل

یکی از رفتارهایی که بیشتر توسط شاعران جوان نسل سوم در غزل اجتماعی شکل گرفته است شروع ناگهانی غزل است. بی مقدمه آغاز کردن شعر نوعی آشنایی زدایی به همراه دارد و به این طریق خواننده می‌تواند بخش‌های آغازین غزل را خود تعیین نماید. این ویژگی نیز از رفتارهای نوگرایانه‌ای که در ساختار غزل اجتماعی دیده می‌شود.

۴-۱-۵. حذف

پدیده‌های نوگرایی در غزل اجتماعی بعد از انقلاب به خصوص در دهه هشتاد، همه عناصر از جمله ساختار، محتوا، زبان، خیال و غیره را دچار دگرگونی کرد که عامل حذف نیز از این پدیده‌ها می‌باشد، و با حرکت‌های نو و همراه با گریز از قواعد نحوی همراه بوده است. از نمونه‌های رایج حذف در غزل اجتماعی می‌توان موارد زیر را نام برد:

حذف بعد از ردیف، حذف بعد از قافیه، حذف جمله.

۵. بررسی عناصر و ابعاد غزل اجتماعی از مشروطه تا انقلاب

تمام تلاش‌هایی که شاعران عهد صفوی برای ایجاد تحوّل و اصلاح و ایجاد «حالت جدیدی» در آن انجام می‌دادند، چیزی جز تحوّل در ظاهر بیان شعری و ماهیت صور خیال شعری نبود، ولی شعر دوره مشروطیت تا آن پایه محتوا و گستره احساس شعر فارسی

را تغییر داد که توان گفت کل پیوندش را با گذشته گسست. تغییراتی در عناصر و ابعاد شعر این دوره به ویژه (غزل اجتماعی) بوجود آمد که مهم ترین آن تغییرات عبارتند از:

۱-۵. زبان

در شعر مشروطه، درک شاعر از زبان، سطحی و غیرهنری است. زبان فقط وسیله است و زبان همین که «وظیفه» خود را در انتقال مفاهیم اجتماعی انجام داد، نقش او پایان پذیرفته است و انتظاری جز این از او نمی‌رود. به این دلیل است که زبان شعر مشروطه، در حد مرزهای مرسوم و معمول باقی می‌ماند و ما با کشف تازه یا حادثه تکان دهنده‌ای مواجه نمی‌شویم. آنچه زبان شعر مشروطه را و غزل‌های این دوره را- خصوصاً- تشخص می‌بخشد در حقیقت «اقتضای اجتماعی و تاریخی» بودن آن اشعار است و نه «اقتضای هنری و ادبی» آن.

شاعران مشروطه، در جستجوی زبانی مناسب حال مردم کوچه و بازار و ایجاد ارتباط آسان و بی واسطه با همین مردم، به عامیانه سازی هر چه بیشتر زبان روی آوردند و شعرها را از واژگان و اصطلاحات کوچه بازاری انباشتند. از سویی دیگر موج شدید تمدن و فرهنگ غرب و مظاهر آن، بر زبان شعر- چه در حوزه مفاهیم و چه در حوزه الفاظ- تأثیر گسترده به جا گذاشت و این تأثیر، به زودی همه گیر شد و به صورت یک ویژگی تمام عیار فضای شعرها را در بر گرفت.

«مردم گرایی» و توجه به مردم از بارزترین خصوصیات زبان غزل دوران مشروطه است و به تقلید از گذشته صورتی فاخر و ادبی دارد. مخاطبان شعر مشروطه نیز مردم کوچه و خیابانند؛ مردمی که در تب و تاب و جنب و جوش تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی به سر می‌برند و از صبح تا شب درگیر شعار بر ضد رژیم و آزادی هستند. شاعر مشروطه می‌کوشد تا از هر طریقی که ممکن است زبانش را با ادراکات و احساسات مردم، همسطح و همپایه کند و این، خود زبانی مردمی و همه کس فهم می‌طلبد. این است که مردم گرایی در کنار شعار زدگی، اصلی ترین ویژگی زبانی شعر (و غزل) مشروطه است.

۲-۵. خیال

اگر تخیل را ماده اصلی و اولیه شعر بدانیم، غزل‌های مشروطه (به ویژه غزل‌های سیاسی و اجتماعی آن) عمدتاً با کمبود این ماده روبروست. شعر مشروطه، عرصه ابراز هیجانات تند و پرشور و صریح اجتماعی است؛ از این رو شاعر فرصت ندارد که بخواهد به تخیلات ژرف و عمیق شاعرانه روی آورد لذا معانی و مفاهیم به صورتی خام و ابتدایی و بدون تصرف شاعر در قالب الفاظ کاربردی و روزمره، در شعر پدیدار می‌شوند. در غزل‌های این دوره، اغلب شاعران صور خیال خود را از عناصر و موضوعات روز اخذ می‌کنند.

۳-۵. اندیشه

گذشته از مضامین غنایی و عاشقانه، محورهای فکری و موضوعی شعر مشروطه را از اغلب اندیشه‌های تشکیل می‌دهند که حاصل از آشنایی با فرهنگ و تمدن و تفکر غرب هستند. موضوعاتی چون:

- ۱- وطن ۲- آزادی و قانون ۳- فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید ۴- تمجید از علوم جدید ۵- زنان، مسأله زنان و برابری زن و مرد
- ۶- نقادی اصول اخلاقی کهن ۷- مبارزه با خرافات مذهبی.

۴-۵. غزل میانه

اصطلاح غزل میانه یا بینابین یا حد واسط شاید برای اشاره به غزل‌هایی است که حدّ فاصل غزل سنتی و غزل نو در این دورانند. این نکته غیر قابل انکار است که در این دوران به آثاری بر می‌خوریم که حقیقتاً «نه سنتی محض‌اند و نه مطابق با اصول شعر نو»، بدین معنا که تا حدودی از چارچوب غزل سنتی فراتر رفته ولی هنوز به قلمرو غزل امروز نرسیده‌اند و در برزخ بین دیروز و امروز قرار دارند. اکثر غزلیات «توللی»، «نادرپور»، «سیمین بهبهانی»، «م. سرشک»، «نوذر پرنگ»، «اسماعیل خویی»... در این قلمرو جای می‌گیرند.

۶. بررسی عناصر و ابعاد غزل اجتماعی بعد از انقلاب

برخی خصوصیات ابعاد غزل نو که به آن هویتی مستقل از غزل سنتی می‌بخشد را اینگونه دسته بندی می‌کنیم:

۶-۱. در حوزه زبان

«حرکت به سمت سلامت زبان و پرهیز از کهنگی‌ها و شکستگی‌های لفظی

هنجارگریزی‌های زبانی یا انحراف از نُرم (Norm) به نحوی آگاهانه

دوری از مفردات و ترکیبات قراردادی و کلیشه‌ای شعر سنتی

نزدیک شدن به زبان محاوره

متروک شدن سکنه‌های وزنی

نهادینه شدن شدید زبان

غلبه نسبی بیان استعادی بر بیان تشبیهی

رویکرد به نوعی زبان حماسی

سبک‌گریزی» (روزبه، ۱۳۷۹: ۳۷)

۶-۲. شکل

در شعر سنتی، به دلیل وجود فرم بیرونی (وزن، ردیف، قافیه و...) شاعران چندان توجهی به فرم ذهنی و درونی نداشتند، اما در این عصر شاعران نوپرداز کوشیدند تا خلأ نسبی فرم بیرونی را از طریق ایجاد فرم ذهنی جبران کنند. نوغزل پردازان نیز با تأثیرپذیری از جریان شعر امروز به نقش شکل ذهنی در شعر پی بردند. این است که در اکثر غزل‌های امروز بر خلاف گذشته، «محور عمودی» حضوری چشمگیر دارد. فضای غزل‌های امروز با فضای شعر نو و سپید شباهت و همخوانی بیشتری دارد تا با غزل‌های سنتی.

۶-۳. خیال

با ظهور جریان شعر نو، شعر از تنگنای تجارب ذهنی جدا شد و به سمت گستره ادراکات عینی و ملموس رفت و شاعر کوشید تا صورت ذهنی خود را از دنیای ملموس و تجربی خود به دست آورد. غزل نو نیز از این ویژگی مستثنی نیست و طبیعتاً صورخیال نوغزل پردازان نیز به تازگی و تنوع گرایید. نمونه‌های متنوعی از صور ذهنی نوغزل پردازان این دوره را در تک بیت‌هایی از غزل‌هایشان می‌بینیم.

که دلاویزتر از نور دلاویز مهی
(توللی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

مایه عمر منی، سایه مکش از سر بخت

۴-۶. تشخیص

تشخیص در غزل نسبت به آثار گذشتگان حسی تر و عمیق تر است؛ زیرا تخیل شاعرانه در این دوره، همراه با نوعی پیچیدگی عاطفی و تجربی است. در شعر امروز (و به تبع آن غزل اجتماعی) هم چنین ذهن شاعر از کلی نگرهای قالبی شعر قدیم رها می شود، کلیتی که براساس آن ذهن شاعر، معشوق را، طبیعت را، ممدوح را، و حتی خود را به عنوان یک عاشق، و کلاً تمامی پدیده ها را از دریچه ای باریک در قالب هایی پیش ساخته و حاضر و آماده دید می زد و به توصیف می پرداخت.

۵-۶. عاطفه

عواطف اجتماعی در غزل نو که متأثر از جامعه و محیط اجتماعی شعر امروز بود، با پشتوانه غزل های اجتماعی و سیاسی دوران مشروطیت پای به عرصه ظهور نهاد. در این زمینه، نوغزل پردازان نیز کوشیدند تا چون شاعران اجتماعی نوپرداز، با روزگار خود و پدیده های گوناگون آن همگام و هم نفس شوند. عواطف عاشقانه و اجتماعی غزل ها را گاهی شمه ای از یأس و بدبینی عمیقی در بر می گرفت که دو صورت متفاوت داشت: در عاشقانه ها، منشاء این پدیده منفی، الگو برداری شاعران جدید از رمانتیسم وارداتی آن روزگار بود که نمونه بارز آن در آثار پیروان اولیه نیما چون «توللی»، «نادرپور» و «نصرت رحمانی» دیده می شود. این یأس حالتی همه گیر یافته بود، عموماً بی ریشه و واهی بود و به پوچ گرایی، انزوا، خاموشی و مرگ شاعر می انجامید.

۶-۶. اندیشه

اصلی ترین محورهای موضوعی و فکری غزل نو در این روزگار همان صور عاطفی «تغزلی» و «اجتماعی» به شمار می آیند. گذشته از مضامین اجتماعی، تأثیر برخی مکاتب فکری مغرب و مشرق زمین نظیر اومانیسم (انسان محوری)، نیهیلیسم (پوچ گرایی)، شکاکیت، لایسم و... در برخی غزل های این دوران نیز مشهود است؛ که البته اهمیت چندانی که اقتضای بحثی جداگانه داشته باشد را ندارد و در نگرش کلی به رویکردهای فکری شعر معاصر - به طور کل - قابل طرح و بحث است.

۷. بررسی ساختار غزل اجتماعی بعد از انقلاب

شکل و ساختار غزل نیز می تواند در شکل گیری اثر هنری مؤثر باشد؛ هیچ ساختاری بدون محتوا و هیچ محتوایی بدون ساختار پدید نمی آید و این دو مکمل یکدیگرند. حتی زبان نیز این گونه است و هیچ مفهومی قابل انتقال به دیگری نیست مگر اینکه مراحل ساختاری پیچیده ای را پشت سر بگذارد. این مراحل به ترتیب عبارتند از: واج، واژه، گروه های اسمی یا فعلی و جمله حتی بیان کمترین اندیشه نیز احتیاج به ساختار دارد تا چه رسد به شعر که هدف اصلی آن انتقال احساس و اندیشه است.

به غیر از واژگان، محتوا نیز می تواند در ساختار مؤثر باشد. زیرا هر ساختاری برای معنا و محتوایی خاص به کار می رود. در شعر نیز این گونه است؛ مثلاً بیان عشق و عرفان در قالب غزل، داستان پردازی های حماسی و بزمی در ساختار مثنوی، افکار فلسفی در ساختار رباعی و دل سروده ها در ساختار دوبیتی به کار می روند.

ساختار غزل اجتماعی در دهه های بعد از انقلاب، دچار دگرگونی هایی شده است. اگر چه شاعران دهه شصت یعنی شاعران نسل اول، تغییراتی در شکل ساختاری غزل به وجود آوردند و شاعران نسل دوم این تحولات را جدی گرفتند، اما خیل عظیم شاعران دهه هشتاد به تغییرات ساختار غزل شتاب بخشیدند. علاوه بر اینها شکستن حریم عادات ذهنی غزل با نوآوری ها، ابداع و خطر کردن در تغییرات ساختاری رایج غزل، تصرف در اجزاء کلام، ساختن ترکیب های تازه، آشنایی زدایی های پی در پی و هنجارشکنی های ساختاری مهم ترین عوامل و شاخصه های تغییرات لفظی و ساختاری در غزل چند دهه اخیر است. این ویژگی ها بیشتر در غزل هایی دیده می شود که از آنها به عناوین غزل فرم، غزل پست مدرن، غزل آوا نگار، غزل نیمایی، غزل خودکار، غزل قالب، غزل متفاوت و... یاد می شود.

در این نوع ادبی هیچ استقلال ابیاتی وجود ندارد و ارتباط عمودی از اول تا آخر حفظ می شود. تغییر لحن، تغییر قافیه، حذف های پی در پی و... از دیگر خصوصیات این غزل هاست. اما به طور کلی مهم ترین ویژگی های ساختاری غزل اجتماعی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۷-۱. وزن

از عناصر بیرونی غزل اجتماعی که به آن شکل خاصی می دهد وزن است، شاعران سنت گرا همواره از وزن به عنوان بدنه اصلی شعر یاد می کنند و وزن را لازمه شعر می دانند. بعضی از شاعران به نوجویی در وزن روی آورده و عده ای از به کار بردن وزن های بلند لذت برده اند. گروهی نیز هیچ حرکتی در جهت نوجویی در وزن نداشته اند و بیشتر وزن های تکراری و معمولی رایج را برای غزل های اجتماعی خود برگزیده اند. اصلی ترین رفتارهای وزنی در غزل اجتماعی عبارتند از:

وزن های بلند

به کار بردن این گونه وزن ها که اکثراً نیز وزن های دوری اند، در غزل اجتماعی پس از انقلاب بسیار رایج است:

من آن ستاره کم نورم که از مدار دلت دورم	تو کهکشان پر از نوری که بی حضور تو شبکورم
تو آفتابی و من فانوس منم چو قطره تو اقیانوسی	که سال ها شده ام محبوس درون پیکر رنجورم

(فخرآور، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

وزن های دوری

وزن دوری از آنجا که تناوب و تکرار بیش از یک رکن بوجود می آید موسیقی شعر را دلنشین می کند و در شعر بسیاری از شاعران حضوری چشمگیر دارد، اما سهم جمالی، بیش از بقیه است.

"بیشتر وزن های دوری جمالی در دو وزن فاعلن مفاعیلن، فاعلن مفاعیلن و مستفععلن فعولن مستفععلن فعولن آمده است." (فخرآور، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

باده پیر شد ساقی، دست باده پیماکو	خم خون به جوش آمد، دور پیر دانا کو
-----------------------------------	------------------------------------

(جمالی، ۱۳۸۵: ۲۱)

وزن های نو

نوجویی در وزن همواره مورد توجه شاعران نوگرا بوده است؛ یعنی شاعرانی که به نسل دوم و بیشتر نسل سوم بعد از انقلاب تعلق دارند؛ از میان این شاعران محسن رضوی، ندا هدایتی فرد، ندا حقیقت، فاطمه فائدی، محمدامین فصاحتی، محمد مرادی، رامین خسروی، عبدالحمید رحمانیان، محمدرضا خالصی، کاوه بهبهانی شاخص‌ترین شاعرانی‌اند که به آوردن وزن‌های نو علاقه دارند.

شاید بتوان عمده‌ترین وزن‌هایی که این شاعران در غزل‌های اجتماعی خود به کار برده‌اند را در پنج وزن نو زیر که نادر فخرآور جمع‌آوری کرده است (۱۳۸۹: ۸۱)، جست و جو کرد:

– فاعلاتن مفاعِلن فعِلن؛ فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

– مفعول فاعلات فعولن؛ مفعول فاعلات فعولن

– مفعول فاعلات مفاعِلن فاعِلن؛ مفعول فاعلات مفاعِلن فاعِلن

– فاعلاتن فعولن فعولن؛ فاعلاتن فعولن فعولن

– مفاعِلن فعلاتن فع؛ مفاعِلن فعلاتن فع

۷-۲. قافیه

در غزل اجتماعی، تنوع در زمینه قافیه و ردیف محسوس‌تر و توجه شاعران به نقش قافیه بیشتر است. قافیه و ردیف‌های نو- اعم از حسی یا تجربی و انتزاعی و جدولی- در این دوران گسترش عجیبی داشته دارد. وجود برخی ردیف‌های تازه که حس و فضایی نو به کلام می‌بخشند، نیز در این برهه قابل تأمل است:

آه این چه پیوند است ضرب رقم درهیچ حاصل چه خواهم داشت یک هیچ و دیگرهیچ
(بهبهانی، ۱۳۷۱: ۴۱)

قافیه از عناصر موسیقایی شعر و عاملی برای جدا نمودن قالب‌های شعری است و تأثیر فراوانی بر شعر دارد. بیشترین تأثیر قافیه بر شعر را در موارد زیر می‌توان یافت:

«تأثیر موسیقایی

تشخیصی که قافیه به کلمه‌ها خاص هر شعر می‌بخشد

لذتی که قافیه از برآورده شدن یک انتظار به وجود می‌آورد

زیبایی معنوی یا تنوع در عین وحدت

تنظیم فکر و احساس

استحکام شعر

کمک به حافظه و سرعت انتقال

ایجاد وحدت شکل در شعر

توجه دادن به زیبایی ذاتی کلمات

تناسب و قرینه سازی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۵)

قافیه در اشعار کلاسیک و به تبع آن در غزل اجتماعی تأثیرگذار و از اهمیت بالایی برخوردار است. در حقیقت قافیه خود یکی از جلوه‌های وزن و مکمل آن است؛ زیرا در هر قسمت، مانند یک نشانه، پایان قسمتی و شروع قسمت دیگری را نشان می‌دهد. شاید بیشترین تأثیرگذاری قافیه به وجود آوردن نوعی موسیقی کناری باشد که حالتی سیال و روان در ذهن خواننده یا شنونده ایجاد می‌کند.

در سه دهه اخیر کاربرد انواع قافیه در شعر شاعران این دوره متفاوت بوده است. بعضی از شاعران بیشتر به قافیه‌های کهن شعر فارسی علاقه نشان داده و حرکتی در جهت نوگرایی در قافیه‌ها از خود نشان نداده‌اند و بیشتر قافیه‌های مورد استفاده آنها قافیه‌های معمولی، تکراری و به خصوص قافیه‌های فعلی و حرفی است. اما عده‌ای دیگر نیز چون اولاد، پایمرد، فخرآور، فصحتی، قاسمیان، یزدان‌پور، شمس‌پور، شیعی و رحمانیان حرکت‌هایی در زمینه نوگرایی در قافیه انجام داده و تا اندازه‌ای موفق بوده‌اند.

اما بیشتر رفتارهای نوگرایانه شاعران در این زمینه به آوردن قافیه‌های میانی که اتفاقاً از رفتارهای کهن قافیه نیز است، تعلق دارد.

"دردش دواپی ندارد، زخم آشنایی ندارد

در آسمان می‌زند بال، با دست‌هایی که بسته است»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵)

۷-۳. ردیف

ردیف به ساختمان غزل تشخص می‌دهد و معنای بیت را تکمیل می‌کند، همچنین در روانی موسیقی ابیات نقش بسزایی دارد. ردیف از ابزارهای مهم و ضروری در شعر کلاسیک است، زیرا از چند جهت به شعر زیبایی و اهمیت می‌بخشد:

-از نظر موسیقی

ردیف در حقیقت برای تکمیل قافیه به کار می‌رود و بیشترین درصد غزلیات خوب زبان فارسی همه دارای ردیف هستند و اصولاً غزل بی ردیف به دشواری موفق می‌شود و اگر غزلی بدون ردیف زیبایی و لطفی داشته باشد کاملاً جنبه استثنایی دارد.

-از نظر معانی و کمک به تداعی‌های شاعر

گذشته از این که ردیف از یک جهت شاعر را محدود می‌کند و آزادی معانی و تخیلات را از او می‌گیرد اما از طرف دیگر باید اقرار کنیم که جهت این تداعی محدود، در طرفی که باز است، دورگانه تر است و آفاق بازتری در پیش چشم شاعر می‌آورد که در تداعی آزاد معانی از قافیه امکان پذیر نیست.

-از نظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان

یکی از نقش‌های ردیف تأثیری است که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعر و توسعه مجازها و استعاره‌ها دارد.

ردیف‌های انقلابی

با پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران به سرودن اشعاری حماسی و مفاخره‌آمیز پرداختند و سعی داشتند این پیروزی را در اشعار خویش فریاد بزنند. محمد خلیل جمالی و احد ده بزرگی سکان داران غزل انقلابی‌اند و بسیاری از اشعار آنها در این حال و هوا سروده شده است و طبیعی است غزلی که در فضای انقلاب سروده شود، ردیف‌های آن نیز باید انقلابی باشد.

«اگر مسافر نوری بیا به خاور وحدت

سفر خوش است بیاور دلی به کشور وحدت» (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۶)

ردیف‌های جنگی

با شروع جنگ نیز شعر و به تبع آن غزل اجتماعی به طور همه‌جانبه تحت تأثیر این حادثه قرار گرفت و با وارد شدن بسیاری از ردیف‌هایی که بوی خون و جنگ می‌داد به عرصه‌های غزل، تصرفی همه‌جانبه در ردیف غزل‌های اجتماعی به وجود آمد که باز هم جمالی و ده بزرگی پرچم دار این جریان در غزلند.

شبی ز داغ شکفتیم در کنار شهیدان زدیم پرچم دل بر سرمزار شهیدان
(جمالی، ۱۳۸۴: ۲۵)

نوجویی در ردیف

عده‌ای از شاعران غزل سرای، با زبانی متفاوت نسبت به قبل از انقلاب به سرودن این نوع از غزل‌ها می‌پردازند. این شاعران از مضمون‌های تقلیدی که در غزل‌های اجتماعی و تکراری وجود داشت، دوری می‌کنند و با استفاده از ابزارهای نو زبانی و شگردهای تازه بیانی به سرودن غزل‌های اجتماعی می‌پردازند و طبیعی است که ردیف‌های غزل‌های این شاعران نسبت به ردیف‌های غزل‌های اجتماعی قبل از انقلاب متفاوت باشد؛ زیرا نوجویی زبان و بیان علاوه بر عناصر محتوایی، به عناصر ساختاری غزل که ردیف نیز جزئی از آن است راه می‌یابد.

ناگاه از در آمد بانوی ناگهانی دوزخ نشینی ام دید مینوی ناگهانی
زد پرده رابه یکسو انداخته شانه برمو بر شانه‌هایم افشاند گیسوی ناگهانی
(اجتهادی، ۱۳۸۱: ۵۹)

از دیگر موارد نوجویی در ردیف آوردن ردیف‌های طولانی است که گاهی نیز به صورت یک یا دو جمله ظاهر می‌شود. این نوع ردیف‌ها در غزل‌های اجتماعی قبل از انقلاب کمتر دیده شده است.

فارغ از جسم و جان شدن عشق است زنده جاودان شدن عشق است
ای نگاهت نگاه آینه پرز هفت آسمان شدن عشق است
(جمالی، ۱۳۸۴: ۱۸)

۸. نتیجه گیری

دوران مشروطیت، عرصه پیوند با اجتماع و مردم است. رویکرد شاعران مشروطه به مضامینی چون آزادی، تجددخواهی، وطن پرستی و ... غالباً خام، احساسی و شکل نیافته است. صراحت بیان شاعران این عرصه در زمینه مسائل روزمره اجتماعی، هرچند انحطاط و ابتذال سبک، ذهن و زبان را به ارمغان آورد و از درک عمیق و شاعرانه بی بهره بود، اما به طور غیرمستقیم باعث نوعی عبرت و آگاهی در ضمیر شاعران اجتماعی دهه های بعد شد؛ به طوری که شاعران نسل بعد ضمن پندگیری از تجربه ابتذال و انحطاط ذهن و زبان شعر مشروطه و پرهیز از آن، جسارت نزدیک شدن به مضامین اجتماعی را از درون شعر همین دوره به دست آوردند. تأثیرپذیری از روح پرتحرک و پرشور شعر اجتماعی مشروطیت، در آثار اغلب شاعران نوپرداز هم عصر ما به خوبی مشخص است؛ این شاعران تا حدود زیادی «بایدها و نبایدهای» شعر اجتماعی را از شعر آن دوران دریافتند و به گونه ای آگاهانه تر در آثار خود به کار گرفتند.

شاعران نسل اول کسانی هستند که بیش از پنجاه سال دارند و حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب غزل شعر می سرودند و بعد از انقلاب نیز کار شاعری خویش را دنبال می کردند. از مهم ترین این غزل سرایان، می توان به هاشم جاوید، احد ده بزرگی، محمدخلیل جمالی، سید حسن اجتهادی، سید علی مزارعی، پرویز خائفی، ناصر امامی و مهران نمازی اشاره کرد.

شاعران نسل دوم کسانی هستند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شعر روی آوردند و اکنون سن بیشتر آنان بین ۳۵ تا ۵۰ سال است. از مهم ترین شاعران غزل سرای نسل دوم می توان محمدامین فصاحتی، فیروزه حکمت آرا، نادر فخرآور، محمدرضا خالصی، علی رضا درعلی، غلامرضا کافی، شاپور محمدی، قاسم مرام، حیدر منصوری، علی رضا صائب، افروز عسگری و ... را نام برد. غزل های اکثر این شاعران به گونه زبانی نیمه سنتی است و اگر چه گاه واژگان و ترکیبات کهنه در آثارشان دیده می شود اما به تصویرآفرینی، ترکیب سازی، رفتارهای نوزبانی و بیانی نیز توجه دارند.

شاعران نسل سوم کسانی هستند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی متولد شده اند و در زمان جنگ دوران کودکی خود را می گذرانده اند. این شاعران بین ۲۰ تا ۳۵ سال سن دارند و در تحول غزل اجتماعی به سوی نوجویی نقش مهمی داشته اند. بیشترین شاعرانی که در این نسل جای می گیرند غزل هایشان با شاعران نسل اول و دوم متفاوت است و شاید بتوان مهم ترین ویژگی سبکی غزل های اجتماعی آنان را در موارد زیر جست و جو کرد:

۱- وجود فضایی روایی که در آن ارتباط قوی عمودی، حرکتی است جاری و سیال از بیتی به بیت دیگر

۲- روح بخشیدن به بسیاری از واژگان و شاعرانه به کار بردن آنها که به تنهایی هیچ نشانه ای از شاعرانه بودن ندارند

۳- رویکرد به شیوه غزل نمایشی

۴- جزئیت گرایی و عینیت پردازی

۵- کم شدن فاصله بین غزل و شعر سپید

۶- شیوه های مختلف نوشتاری

منابع

- اجتهادی، حسن (۱۳۸۱)، غزل‌های جنوبی، شیراز: راه گشا.
- امین پور، قیصر (۱۳۷۴)، تنفس صبح، تهران: سروش.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۱)، رستاخیز، چاپ دوم، تهران: زوار.
- جمالی، محمدخلیل (۱۳۸۴)، *تا ملاقات سحر*، شیراز: فلاح.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: روزگار.
- _____ (۱۳۷۹)، *سیر تحول در غزل فارسی از مشروطیت تا انقلاب*، تهران: روزنه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی (از مشروطه تا سقوط سلطنت)، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۵)، *در کوچه باغ‌های نیشابور*، چاپ هفتم، تهران: توس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی، ویرایش دوم، چاپ سوم، تهران: میترا.
- شهریار، محمدتقی (۱۳۷۲)، دیوان، چاپ سوم، تهران: نگاه.
- صالحی، بهمن (۱۳۷۴)، *خطوط دل‌تنگی*، تهران: حوزه هنری.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تلخیصی از دکتر محمد ترابی، چاپ هجدهم، تهران: فردوس.
- عشقی، محمدرضا (۱۳۷۳)، کلیات، به کوشش سید هادی حائری، تهران: جاوید.
- فخرآور، نادر (۱۳۸۹)، شورغزل (بررسی کلی غزل شیراز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۷)، نوید: شیراز.
- _____ (۱۳۸۴)، *رستاخیزی در شعر متعهد*، شیراز: ویژه نامه کنگره تیغ سخن.
- فرّخی یزدی، محمد (۱۳۵۷)، دیوان، حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۵)، *حتی اگر آینه باشی... مرثیه روح*، تهران: اهل قلم.
- مظفری ساوجی، مهدی (۱۳۸۳)، *شهد اما شوکران (غزل معاصر از عهد مشروطه تا دهه هفتاد)*، تهران: کتابسرای تندیس.
- نجاتی، پروانه (۱۳۸۷)، *زیرپوست شهر*، تهران: سوره مهر.